

دشواری‌های برگردان قرآن و لغزش‌های برخی مترجمان (۱)

نادعلی عاشوری تلوکی

| ۳۸۵ - ۴۰۵ |

۳۸۵

آینه پژوهش | ۲۰۶
سال ۳۵ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۳



چکیده: برگردان قرآن به هر زبانی که باشد با دشواریهای فراوانی همراه است و مترجم قرآن باید با شناخت کافی از این دشواریها، و با آگاهی کامل از فنون ترجمه، و به دور از هرگونه شتاب و تعجیل به ترجمه اقدام نماید. بی توجهی به این دشواریها یا کم اهمیت دیدن آن، لغزشهایی را موجب می شود که در آستان قرآن روا نیست. بخشی از این دشواریها و پاره ای لغزشها در مقاله کنونی که به شیوه تحلیلی-انتقادی عرضه می شود، مورد بررسی قرار می گیرد تا بیش از پیش بر اهمیت موضوع تاکید شده باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، برگردان قرآن، دشواریهای ترجمه، لغزشهای مترجمان.

Challenges of Translating the Quran and Errors by Some Persian Translators of the Quran (1)

Dr. Nadali Ashouri Taluki

Abstract: Translating the Quran into any languages involves numerous challenges. A Quran translator must undertake the translation with a full understanding of these challenges, complete knowledge of translation techniques, and avoid any haste. Neglecting or underestimating these challenges can lead to errors that are not befitting for the Quran. This article, presented through an analytical and critical approach, examines some of these challenges and errors to emphasize the significance of the topic.

Keywords: The Holy Quran, Quran Translation, Translation Challenges, Translator Errors.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

افزون بر مطالب متنوع بسیاری که قرآن‌پژوهان درباره دشواری‌های برگردان قرآن مطرح کرده‌اند و هر کدام موضوع خاصی را محور بررسی خود قرار داده‌اند، برخی مترجمان و پاره‌ای منتقدان نیز مقاله‌های مستقلی با همین عنوان یا عناوین مشابه نگاشته‌اند که اگر همه آنها یک جا گردآوری شود، چند جلد کتاب قطور و پرحجم خواهد شد. با این وجود همه آنان بر این نکته اتفاق نظر دارند که در این باره همچنان باید نوشت و سخن گفت تا ایرادهای ترجمه کاستی گیرد و به تدریج به ترجمه‌ای آرمانی دست پیدا کرد.

یکی از مهم‌ترین دشواری‌های برگردان قرآن، بی‌توجهی به «مفهوم»ی است که ترجمه در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. برای اثبات اهمیت موضوع به‌ویژه برای آنان که دشواری ترجمه قرآن را چندان جدی نمی‌گیرند، ترجمه آیه «الْقَى السَّحْرَه سَاجِدِينَ» بررسی می‌شود تا اختلاف نظر فراوان مترجمان در برگردان این آیه سه کلمه‌ای ملاحظه شود و سختی و دشواری ترجمه قرآن بیشتر ملموس گردد. این آیه در ترجمه انصاری به سه شکل ترجمه شده است: «جادوگران به سجده درآمدند» (اعراف: ۱۲۰)؛ «جادوگران سجده‌کنان درافتادند» (طه: ۷۰) و «جادوگران سجده‌کنان [به زمین] انداخته شدند» (شعراء: ۴۶). در بررسی این آیه، یادآوری چند نکته لازم است:

۱. اگرچه در برخی ترجمه‌های دیگر معادل‌هایی نظیر «افتاده شدند» و «افتاده بودند» برای «الْقَى» آورده شد است؛ ولی چون «افتادن» از فعل‌های لازم است و مجهول از آن ساخته نمی‌شود، مترجمان دیگر از آن استفاده نکرده‌اند، به ویژه اگر قرار بر استفاده باشد، باید «افکنده شدند» یا «انداخته شدند» معنا شود. احتمالاً با ملاحظه همین ایراد، استاد انصاری در یک مورد به «به سجده درآمدند» (اعراف: ۱۲۰) برگردان کرده است که هرچند در زمره فعل‌های لازم است، معنای آیه را تا حدودی منتقل می‌کند. تعبیر «انداخته شدند» این ایراد را دارد که گویا به وسیله فرد دیگری به زمین «انداخته شدند»؛ در حالی که به سجده درآمدن آنها کاملاً اختیاری و با مشاهده معجزه موسی بود. «درافتادند» هم در زبان فارسی کاربرد مورد نظر مترجم را ندارد و بیشتر به معنای منازعه و درگیری به کار می‌رود.

۲. هرچند فعل‌های مجهول از نظر ساختاری از فعل‌های متعدی ساخته می‌شوند و فعل «الْقَى» هم از باب افعال و از همین مورد است و در همه مواردی که در قرآن به کار رفته

است، به صورت متعدی و به معنای «افکندن» و «انداختن» آمده است، در این نکته هم تردید نیست فعل مجهول گاهی در معنای فعل معلوم به کار می‌رود^۱ و با نکته‌ای افزوده در معنا می‌توان در این آیه هم مشاهده کرد. برخلاف بسیاری از ترجمه‌ها که «به سجده وادار شدند»، «به سجده افکنده شدند»، «به سجده انداخته شدند» و مانند آن را آورده‌اند که مستقیم یا غیرمستقیم بیان می‌کند عامل بیرونی آنها را به سجده وادار کرد، آمدن چنین فعل مجهولی برای بیان آن است که آنها پس از مشاهده معجزه موسی و تحت تأثیر عظمت اعجاز آن حضرت، بی‌اختیار به سجده افتادند؛ یعنی چیزی یا کسی از بیرون آنها را به سجده وادار نکرد، بلکه تحت تأثیر احساس درونی وادار به سجده شدند. این همان نکته ظریفی است که موجب شد فعل مذکور به صورت مجهول بیاید و برخی مترجمان به ویژه در ترجمه‌های معاصر بدان متفطن شدند؛ از این رو در برگردان آیه، افزوده تفسیری «بی‌اختیار» را آورده‌اند و «جادوگران بی‌اختیار به سجده افتادند» یا «جادوگران "بی‌اختیار" به سجده افتادند» برگردان کرده‌اند. این برداشت با سیاق آیات پس از این آیه نیز تناسب دارد، به ویژه آیه‌ای که از قول جادوگران این گونه نقل می‌کند: «أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»، نیز تهدید فرعون که گفت: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ».

۳. نکته دیگری که در برگردان «القی» در برخی ترجمه‌های معاصر مشاهده می‌شود، آوردن «به سجده درافتادند» است؛ درحالی‌که «درافتادند» نه تنها مزیت ویژه‌ای بر «به سجده افتادند» ندارد، بلکه این ابهام را هم دارد که با معنای «نزاع» و «درگیری» اشتباه می‌شود. مخاطب فارسی‌زبان از «افتادن» یک معنا می‌فهمد و از «درافتادن» معنایی دیگر. فعل‌های پیشوندی در صورتی کاربرد دارند که بر معنای تازه‌ای دلالت کنند؛ مانند «داشتن» که به معنای دارا بودن است و «برداشتن» که به معنای گرفتن است و نمی‌توان این دو را به جای یکدیگر به کار برد؛ چنانچه «گذشتن» با «درگذشتن»، «رفتن» با «فرورفتن»، «بردن» با «فروبردن»، «خوردن» با «فروخوردن»، «گرفتن» با «فراگرفتن» و «انداختن» با «برانداختن» تفاوت دارد و از این قبیل فعل‌ها زیاد است.

۱. مانند «استشهد» و «أستشهد» که هر دو به معنای «به شهادت رسید» است؛ با این تفاوت که دومی صراحت بیشتری دارد که به وسیله فرد دیگری به شهادت رسید.

۴. نکته مهم دیگر در این باره که انتظار می‌رود در برگردان قرآن بدان توجه شود، این است که معانی واژه‌ها را باید درون متن جستجو کرد و به کاربرد آنها در جایگاه‌های متفاوت توجه داشت تا معنای صحیحی استنباط نمود. این مسئله اصلی است که در گذشته هم قرآن‌پژوهان بدان توجه داشتند و در آثاری همچون «وجوه القرآن» و «معانی القرآن» به بحث درباره آن پرداخته‌اند. بر همین اساس به نظر می‌رسد اگر در برگردان آیه پیش گفته قبل از هر منبع دیگری، سراغ قرآن برویم و به کاربرد این فعل در آیات مختلف توجه کنیم، به خوبی می‌توانیم به معنای دقیق آن پی ببریم و نیازی به این همه تکلف در ترجمه نداریم. فعل «ألقى» و مشتقات آن - به صورت معلوم یا به شکل مجهول - در ده‌ها آیه به کار رفته است و در معنای متعدی خود یعنی «انداختن» یا «افکندن» آمده است. اما همین فعل در پاره‌ای موارد از معنای اصلی خود خارج شده و در ترکیب با واژه‌های دیگر، معانی جدیدی پیدا کرد که برخی مترجمان بدان توجه داشتند و در ترجمه آیات مراعات کرده‌اند؛ نمونه بارز آن برگردان «ألقى السمع» در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ» (ق: ۳۷) است که همه مترجمان از معادل‌هایی نظیر «گوش فرادهد»، «گوش بسپرد»، «گوش می‌سپارد»، «حق نیوش است» و مانند آن استفاده کرده‌اند و هیچ مترجمی از این جمله فعلیه، معنای «افکندن» یا مشابه آن استنباط نکرده است. همچنین هیچ مترجمی «وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» (قیامت: ۱۵) را بر ظاهر لفظ خود حمل نکرده است و به «عذر و بهانه‌افکندن» و مانند آن ترجمه نکرده است، بلکه به این ترکیب و کاربرد ویژه آن در متن آیه توجه کرده‌اند و معنای «بهانه‌جویی»، «عذرتراشی» و امثال آن را آورده‌اند. در اینجا نیز آنچه از معنا و مفهوم این ترکیب به دست می‌آید، همین است که جادوگران با مشاهده عظمت کاری که موسی انجام داد، بی‌اختیار به خاک افتادند و سر به سجده گذاردند. توجه به این نکته و پاره‌ای نکته‌های مشابه موجب شد برخی مترجمان با عدول از لفظ و ظاهر، مفهومی کنایی در ترجمه بیاورند؛ چنانچه در برگردان «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» (اعراف: ۱۴۹) چنین کرده‌اند و به درستی «و چون پشیمان شدند» را آورده‌اند.^۱

۵. افزون بر آنچه اشاره شد، از زاویه «تحول زبان» و «فهم مخاطب» نیز می‌توان به موضوع نگریست و این‌گونه بیان داشت که اگر قرار بود هر لفظی در طول تاریخ پیدایش خود

۱. این آیه در ترجمه آقایان مکارم، مجتبیوی، رضایی، معزی، ملکی، صفوی، ارفع، صادقی، سراج، شعرانی، صلواتی و کرمی به همان معنای لفظی خود به کار رفته است که به نظر نمی‌رسد درست باشد.

فقط در همان معنایی به کار رود که در آغاز وضع شد و دچار هیچ‌گونه تحول معنایی نگردد، در این صورت چه نیازی به ترجمه‌های تازه است؟ و چرا در هر دوره‌ای باید واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های جدیدی پدید آید؟ تعداد فراوان واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها که برخاسته از تجربه و دانش بشری است، بیان‌کننده این حقیقت است که واژه‌ها در طول تاریخ دچار تحول می‌شوند و همین امر موجب نگارش آثار جدیدتری در حوزه‌های مختلف واژه‌پژوهی می‌شود؛ از این‌رو مترجم قرآن هم نمی‌تواند درباره این موضوع بی‌تفاوت باشد و به فهم و برداشت مخاطب که همگام با تحول زبان دگرگون می‌شود، توجه نکند.

۶. بخش دیگر بحث مذکور به ترجمه «ساجدین» (اعراف: ۱۲۰، شعراء: ۴۶) و نیز «سُجِّدًا» (طه: ۷۰) مربوط می‌شود که هرچند «سجده‌کنان» از دیدگاه واژه‌پژوهی معادل مناسبی برای آن به شمار می‌آید، این معنا در صورتی پذیرفتنی است که «ساجدین» به تنهایی مدنظر باشد؛ ولی وقتی این واژه در جمله‌ای به کار می‌رود، نمی‌توان به معنای ترکیبی آن توجه نکرد و فقط از زاویه لغوی مورد توجه قرار داد. به همین دلیل وقتی مخاطب در برخی ترجمه‌ها با برگردان‌هایی نظیر «سجده‌کنان افتاده شدند»، «سجده‌کنان به رو افکنده شدند»، «سجده‌کنان بر زمین افتادند» و مانند آن مواجه می‌شود، مفهوم روشنی از این ترجمه‌ها استنباط نمی‌کند؛ زیرا برگردان‌های مذکور این پیام نادرست را به مخاطب القا می‌کنند که «سجده‌کردن» و «سجده‌کنان» یک چیز است و «افتادن» و «افتاده شدن» چیزی دیگر؛ درحالی‌که آیه هرگز درصدد بیان این معنا نیست و در این‌گونه موارد باید فعل جمله را به همراه اجزایی که دارد - همانند آنچه در برگردان آیات ۳۷ سوره «ق» و ۱۵ «قیامت» مشاهده شد - ترکیب واحدی در نظر گرفت که با هم معنای «سجده‌کردن» و «به سجده افتادن» را افاده می‌کنند؛ چنانچه در برخی ترجمه‌ها به درستی چنین شد. به‌ویژه با توجه به این نکته که قید حالت در زبان عربی به دو گونه تأسیسی و تأکیدی آمده است و هر دو نوع هم بارها در قرآن به کار رفته است. برای حال تأکیدی نمونه‌هایی نظیر «فتبسم ضاحکاً»، «وَلَّوْا مَدْبِرِینَ» و «لَا تَعْتَوُوا فِی الْاَرْضِ مَفْسِدِینَ» را می‌توان شاهد آورد؛ در این‌گونه موارد قیده‌های حالت را باید برای تأکید در نظر گرفت و نباید انتظار داشت هم «تبسم» در معنا ظاهر شود و هم «ضاحکاً» در ترجمه بیاید یا هم «وَلَّوْا» را در ترجمه آورد و هم «مدبرین» را ظاهر کرد. کنار هم قرارگرفتن این دو واژه

و ترکیب آنها با هم یک معنایی را می‌رساند که هیچ‌یک از آن دو به‌تنهایی از پس افاده آن بر نمی‌آیند.^۱

پاره‌ای لغزش‌ها در برخی ترجمه‌ها

تاریخ ترجمه قرآن نشان می‌دهد برگردان آخرین صحیفه آسمانی برای رسیدن به جایگاه امروزی خود، دوران پرفرازونشیبی را پشت سر گذاشته است که نه تنها از جهت کمیت قابل توجه و حائز اهمیت است، بلکه از نظر کیفیت هم درخور تأمل و شایسته دقت است. اگر پژوهشگر علاقمندی بخواهد منحنی سیر تحول ترجمه قرآن را ترسیم کند، به یقین سیری صعودی را ترسیم خواهد کرد. با این وجود نمی‌توان از لغزش‌های متعددی که در همه ترجمه‌ها کم و بیش رخ داده است، به راحتی چشم پوشید. از آنجا که یادآوری همه لغزش‌ها نیازمند بررسی‌های بیشتری است که امکان انجام آن در حال حاضر فراهم نیست، به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

۱. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» (آل عمران: ۱۳۰) در ترجمه استاد انصاری چنین آمده است: «ای مؤمنان، ربا را چندین و چند برابر نخورید». این برگردان

۱. نکته دیگری که در این پاره وجود دارد و با دقت بیشتری باید بدان توجه نمود، «اقتضائات زبانی» است که گاهی از آن غفلت می‌شود. محال است مترجمی یافت شود که در عالم ذهن و تئوری، به اقتضائات زبان مبدأ و مقصد باور نداشته باشد؛ اما با وجود این واقعیت انکارنشدنی، گاهی چنین باور قلبی، آن‌گونه که باید در ترجمه بروز پیدا نمی‌کند و خواننده با ترجمه‌هایی برخلاف آن مواجه می‌شود. شاید نمونه بارز آن را بتوان در ترجمه استاد انصاری مشاهده کرد که بخش قابل توجهی از آنچه را درون قلاب قرار دادند، می‌توان در زمره اقتضائات زبان مقصد دسته‌بندی کرد و از آوردن قلاب بی‌نیاز شد؛ برای مثال در برگردان «یریکم» (بقره: ۷۳، رعد: ۱۲، غافر: ۱۳ و ۸۱، روم: ۲۴) بی‌آنکه حرف اضافه (به) درون قلاب قرار گرفته باشد «به شما می‌نمایاند» ترجمه شده است؛ اما این شیوه درست در موارد متعددی مراعات نشده است و این حرف بی‌جهت داخل قلاب قرار گرفته است؛ مانند «نبئهم عن ضیف ابراهیم» (حجر: ۵۱) که «[به] آنان از مهمانان ابراهیم خبر ده» ترجمه شده است؛ در حالی که «خبر دادن» همیشه با حرف اضافه «به» همراه است و افزوده تفسیری نیست که با قلاب بیاید؛ همان‌گونه که در برگردان «یریکم» مشاهده شد و در ترجمه آیات دیگری نظیر «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَزُولُ السَّيَاطِينُ» (شعراء: ۲۲۱) هم مراعات شد و «آیا به شما خبر دهم که شیطان‌ها بر چه کسی فرود می‌آیند؟» ترجمه شده است. همچنین «نَبِّئِ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر: ۴۹) «به بندگانم خبر ده که منم آمرزنده مهربان» برگردان شد. در برگردان آیه مورد بحث نیز می‌توان به اصل مذکور توجه کرد و از برگردان لفظی تک‌تک واژه‌ها پرهیز کرد و «اقتضائات زبان فارسی» را در ترجمه مدنظر قرار داد و معنایی را ارائه کرد که برای خواننده فارسی زبان زودیاب و بدون ابهام باشد.

در بسیاری از ترجمه‌های دیگر هم تکرار شد. دقت در این ترجمه نشان می‌دهد اگرچه برگردان ارائه شده از نظر فن ترجمه درست است و معنا را به درستی منتقل می‌کند، از نظر مفهومی درست نیست و با نگاه قرآنی سازگاری ندارد. آنچه از این ترجمه در ذهن متبادر می‌شود، این است که اصل رباخواری چندان هم بد نیست و از منظر قرآن ناشایست دانسته نمی‌شود، بلکه میزان رباخواری مذموم است و نباید به مرز «چندین و چندبرابر» برسد؛ در حالی که چنین برداشتی درست نیست و رباخواری با هیچ‌کدام از معانی مجاز دانسته نمی‌شود. این نکته بخشی از دشواری‌های برگردان قرآن است که متأسفانه بسیاری از مترجمان از آن غافل هستند. مترجم به همان میزان که به «معنا»ی آیه توجه دارد و می‌کوشد معادل مناسبی برای انتقال معنا پیدا کند، باید به «مفهوم» آیه هم توجه داشته باشد و افزون بر معنا، مفهوم ترجمه را هم برای خواننده بی‌ابهام کند. بی‌توجهی به این نکته در برخی ترجمه‌ها موجب پدید آمدن لغزش‌هایی بسیار دور از انتظار شده است؛ برای نمونه به این ترجمه‌ها توجه فرمایید:

ارفع: «ای اهل ایمان، ربا را چندبرابر نخورید».

بهرامپور: «ای مؤمنان! ربا را چندبرابر نخورید».

مکارم: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا [و سود پول] را چندبرابر نخورید».

فولادوند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [با سود] چندین برابر نخورید».

خرم‌دل: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را دوچندان و چندبرابر نخورید».

بزدی: «هان، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چندین و چندبرابر نخورید».

رهنما، شاهین و حلبی: «ای کسانی که ایمان آوردید، ربا را دو برابر و چندبرابر نخورید».

رضایی اصفهانی و همکاران: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا (و سود) را چندین برابر نخورید».

مرکز فرهنگ و معارف قرآن: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را چندین و چندبرابر نخورید».

مشکل اصلی این ترجمه‌ها، مفهوم نادرست آنهاست. این ترجمه‌ها همان چیزی را در ذهن تداعی می‌کنند که پیش‌تر اشاره شد. شاید با توجه به این مشکل باشد که برخی کوشیده‌اند به جای برگردان لفظی، آیه را به صورت تفسیری ترجمه نمایند؛ مانند الهی قمشه‌ای: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا نخورید که دائم سود بر سرمایه افزایش دهد تا

چند برابر شود»؛ نیز ترجمه برگرفته از تفسیر بیان السعاده: «ای کسانی که به دین اسلام گرویده‌اید، ربا نخورید که دائم سود بر سرمایه بیفزایید تا چند برابر شود»^۱. همچنین حجت الاسلام صفوی این‌گونه برگردان کرده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را که با کاسته شدن اموال مردم به چندین و چند برابر افزایش می‌یابد، مخورید».

در مجموع می‌توان مترجمان را در برگران این آیه به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول: به اشکال ترجمه لفظ به لفظ و نیز به ایرادی که ترجمه تحت‌اللفظی بدون توجه به مفهوم آیه پیش می‌آورد، متفطن بودند؛ از این رو کوشیده‌اند آیه را به گونه‌ای برگردان کنند که ایرادی در فهم آن پیش نیاید. دسته دوم: به مفهوم آیات توجه نداشته یا کمتر توجه داشته‌اند و بیشتر با تکیه بر لفظ به برگردان آیات اقدام می‌کنند؛ از این رو ترجمه‌ای ارائه نموده‌اند که با دیدگاه قرآن در تضاد است. دسته سوم: مفسر بودند یا تحت تأثیر اندیشه‌های تفسیری قرار داشتند؛ از این رو برگردان تفسیری ارائه داده‌اند تا شبهه مذکور از بین برود.

۱. مقایسه دو ترجمه مذکور، شباهت بسیاری را میان آنها نشان می‌دهد. این شباهت به آیه مذکور محدود نمی‌شود و در سرتاسر ترجمه مشهود است. آنچه تا کنون برای نگارنده حاصل شد، این است که با توجه به عربی بودن تفسیر بیان السعاده، معنا ندارد ترجمه‌ای از سوی مفسر این تفسیر به فارسی منتشر شده باشد. این اقدام از سوی محققان پایگاه قرآنی نور است که در سامانه «آشنایی با پایگاه جامع قرآنی نور (قسمت بیست و نهم)» درباره برخی ترجمه‌های قرآن چنین آمده است: «ترجمه برگرفته؛ این عنوان یکی از پژوهش‌های قرآنی گروه قرآن مرکز نور است. مراد از آن استخراج ترجمه قرآن از دل تفاسیر فارسی است. تفاسیر فارسی چندگونه است: دسته‌ای فارسی کهن است، مانند روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازی، کشف الاسرار و عدة الأبرار رشیدالدین میبیدی، ترجمه تفسیر طبری از علمای ماوراءالنهر و تفسیر نسفی. برخی فارسی معاصر است، مانند احسن الحدیث سیدعلی اکبر قرشی بنابی، تفسیر خسروی علی‌رضا خسروانی، آسان محمد جواد نجفی، تفسیر جامع سیدمحمدابراهیم بروجردی، تفسیر نور محسن قرآنی، تفسیر عاملی ابراهیم عاملی، ترجمان فرقان محمد صادقی تهرانی، تفسیر صفی محمد حسن اصفهانی، تفسیر نور مصطفی خرم‌دل، روان جاوید محمد ثقفی تهرانی، کلمة الله العلیا محمد رضا آدینه‌وند لرستانی و حجة التفاسیر سیدعبدالحججه بلاغی. برخی ترجمه از عربی به فارسی هستند، مانند ترجمه تفسیر المیزان سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر کاشف موسوی دانش، جوامع الجامع عبدالعلی صاحبی و بیان السعاده محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی. پژوهشگران مرکز نور بیست ترجمه فوق را از لابلای تفاسیر مذکور جداسازی کرده و آنها را برچسب‌گذاری کرده‌اند و ترجمه‌های مستقلی آفریده‌اند و آنها را در پایگاه جامع قرآن و جامع تفاسیر ارائه نموده‌اند». با این توضیح چنین به نظر می‌رسد ترجمه برگرفته از تفسیر بیان السعاده بیش از آنکه از تفسیر مذکور باشد، بر مبنای ترجمه الهی قمشه‌ای تدوین شده است.

با تأمل در این ترجمه‌ها، می‌توان به یک اصل مهم در برگردان قرآن پی برد و آن چیزی نیست جز توجه به فهمی که مخاطب از یک ترجمه دارد و برداشتی که از برگردان آیه در ذهن وی شکل می‌گیرد؛ به همین دلیل ترجمه‌پژوهان قرآنی تأکید می‌کنند مترجم باید بیش از دیگران خود را مخاطب ترجمه‌اش بداند و ترجمه هر آیه را بارها بخواند تا اگر مفهوم نادرستی داشت، به اصلاح و بازنگری آن اقدام کند. به عبارت دیگر مترجم باید اولین منتقد ترجمه خویش باشد و با مکررخوانی ترجمه، پیش از انتقاد دیگران، خود به اصلاح ترجمه‌اش بپردازد. امروزه دیگر نمی‌توان ترجمه‌های نامأنوسی که در ادامه نقل می‌شود را برگردان قرآن دانست. این ترجمه‌ها اگرچه در دوره خود رایج بوده‌اند، امروزه نباید به کار گرفته شوند؛ ترجمه‌هایی مانند «ای آن کسانی که ایمان آوردید نخورید ربا را زیادتی‌های برهم افزوده»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا نخورید به افزودن‌های پی‌درپی»، «ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید نخورید ربا، چندباره افزون کرده»، «ای آن کسانی که ایمان آوردید نخورید ربا را با آنکه زیادتی‌های زیاد شده است»، «شما که ایمان دارید! ربا را به افزودن‌های مکرر، نخورید»، «هان ای کسانی که ایمان آوردند، ربای چندبرابر بر هم افزوده را نخورید»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را که افزودنی‌ها بر افزوده‌هاست نخورید».

ایراد اصلی این ترجمه‌ها را در برگردان «اضعافاً مضاعفه» باید مشاهده کرد که با فرض درستی هم امروزه کاربردی ندارند و به کار بردن آنها، نه تنها از جهت شیوایی و زیبایی پسندیده نیست، بلکه از نظر مفهوم‌سازی و رسایی هم کارآیی ندارد. با توجه به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد ترجمه‌های زیر بهتر و مناسب‌تر باشند:

«ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چندبرابر است نخورید».

«ای مؤمنان! ربا را که [سود/سودهای] چندین برابر است، نخورید».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را که سودهای افزوده و چندبرابر است، نخورید».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [که غالباً] چندین و چندبرابر [سرمایه مدیون است] نخورید».

۲. «أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَضَاعِفُ لَهُمْ الْعَذَابُ» (هود: ۲۰). این آیه در بسیاری از ترجمه‌ها نادرست و برخلاف مقصود برگردان

شده است. از آنجاکه برگردان بخش پایانی آیه روشن است و محل مناقشه نیست، برگردان بخش آغازین و میانی از چند ترجمه نقل می‌شود. نگارنده معتقد است همه این ترجمه‌ها برگردان نادرستی ارائه کرده‌اند:

پاینده: «آنها در زمین فرار نتوانند و جز خدا کارسازانی ندارند».

پورجوادی: «آنان از حکم خدا نتوانند گریخت، و جز خدا سروری نیابند».

ارفع: «اینها راه فراری در زمین ندارند و غیر خدا سرپرستی نخواهند داشت».

بهرام‌پور: «آنها در زمین عاجزکننده خدا نبودند و جز خدا سرپرستی نداشتند».

آیتی: «اینان نمی‌توانند در روی زمین از خدای بگریزند و جز او هیچ یآوری ندارند».

رهنما: «آن گروه در زمین عاجزکنندگان نباشند و آنان را جز از خدا دوستانی نیست».

مکارم: «آنها هیچ‌گاه توانایی فرار در زمین را ندارند؛ و جز خدا، پشتیبان‌هایی نمی‌یابند!».

دهلوی: «این جماعت نباشند عاجزکننده در زمین و نباشند ایشان را به جز خدا دوستان».

شعرانی: «آنها نباشند عاجزکنندگان در زمین و نباشد مرایشان را از جز خدا هیچ دوستان».

فولادوند: «آنان در زمین درمانده‌کنندگان [خدا] نیستند، و جز خدا دوستانی برای آنان نیست».

حدادعادل: «آنان هرگز در جهان (خدا را) عاجز نتوانند کرد و غیر از خدا یارانی نخواهند داشت».

صفی‌علیشاه: «آنها نباشند عاجزکنندگان در زمین و نباشد مرایشان را از جز خدا هیچ دوستان».

رضایی اصفهانی: «آنان در زمین عاجزکننده (خدا) نبوده‌اند، و غیر از خدا برایشان هیچ سرپرستی نبود».

موسوی همدانی: «اینها (بدانند) که نمی‌توانند خدا را در زمین به ستوه آورند و غیر خدا هیچ اولیایی ندارند».

مرکز فرهنگ و معارف قرآن: «اینان در زمین از سلطه [خدا] خارج نخواهند شد، و جز خدا یآوری نخواهند داشت».

الهی قمشه‌ای: «اینها هیچ قدرت و راه مفتری در زمین (از قهر خدا) ندارند و جز خدا یار و مددکاری نخواهند یافت».

مجتبوی: «اینان در زمین ناتوان کننده [خدای از عذاب] نیستند و آنان را به جز خدا دوستان و سرپرستانی نیست».

یزدی: «اینان در زمین چنان نبودند که ما را بر انجام کارها مان ناتوان سازند و جز خدا دوستان و صاحب اختیارانی نداشتند».

کاوایانپور: «آنها قادر به جلوگیری از عذاب خدا در روی زمین نیستند و برای آنها غیر از خدا دوست و حمایت کننده ای نخواهد بود».

انصاریان: «اینان در زمین، عاجزکننده [خدا] نیستند تا [بتوانند از دسترس قدرت او بیرون روند] و برای آنان سرپرستان و یاورانی جز خدا نیست».

صفارزاده: «آنها هیچ گاه نمی توانند در روی زمین تقدیر خداوند را [در باب کیفر کافران] دگرگون سازند و جز خداوند برای آنان حمایتگری وجود ندارد».

مشکینی: «آنها هرگز ناتوان کننده (خدا) در روی زمین (به واسطه مقابله با او یا فرار از عذاب او) نخواهند بود و برای آنها جز خداوند یاوران و سرپرستانی نیست».

صفوی: «آنان با کفرورزیدن خود، خدا را در این جهان ناتوان نکرده و از سیطره او خارج نشده اند و جز خدا هیچ سرپرستی که کارشان را تدبیر کند و آنها را به شرک و کفر گرایش دهد نداشته اند، بلکه خداوند به سزای گناهانشان آنان را به بیراهه برده است»^۱.

۱. برخی ترجمه های نادرست دیگر عبارت اند از: قرشی بنابی: «آنها در زمین عاجزکننده خدا نبودند و جز خدا سرپرستانی نداشتند»؛ دانش: «اینان نمی توانند در روی زمین از خدای بگریزند و جز او هیچ یآوری ندارند»؛ صاحبی: «اینها هرگز توانایی فرار در زمین ندارند، و جز خدا، دوستان و یارانی ندارند»؛ اشرفی: «آنها نباشند عاجزکنندگان در زمین و نباشد ایشان را از غیر خدا هیچ دوستان»؛ ثقفی: «آن گروه نباشند عاجزکنندگان در زمین و نباشد مر ایشان را از غیر خدا دوستان»؛ آیت الهی: «اینها بدانند که نمی توانند خدا را در زمین به ستوه آورند و غیر خدا دوستانی ندارند»؛ بلاغی: «آن گروه ستمکاران در زمین عاجزکنندگان ما نبودند و نبود برای ایشان از جز خدا از کارسازانی»؛ خواجوی: «آنان در زمین نتوانند که گریخت و غیر خداوند یاورانی [که از عذاب او مانع گردد] ایشان را نباشد»؛ حججی: «و هیچ گاه در زمین توانایی فرار از سلطه و قدرت خدا را ندارند و جز خدا دوست و پشتیبانی نمی یابند»؛ شاهین: «آنان در زمین عاجزآور [خدا] نباشند (از عذاب خدا گریزی ندارند) و آنان را به جز خداوند، دوستانی نباشد»؛ حلبی: «آن گروه در زمین عاجزکنندگان [خدا] نباشند و آنان را جز از خدا [که بر عذابشان خواهد افزود] یاورانی نباشد»؛ سراج: «آن گروه نبودند عاجزکنندگان (خدای را از عذاب خود) در زمین و نبود برای ایشان بجز خدا هیچ سرپرستی»؛ رسولی محلاتی: «آنها توان فرار در پهنه زمین (و نه

نقطه مشترک لغزش مترجمان در تمامی ترجمه‌های پیش‌گفته، برگردان «من دون الله» است که به همان معنای مشهور «غیر از خدا» آورده‌اند یا با جابجایی و تغییر برخی واژه‌ها «از جز خدا»، «جز از خدا» و مانند آن آورده‌اند و به خیال خود مشکل را حل کرده‌اند. ضمن اینکه تأثیرپذیری بدون دقت برخی مترجمان از ترجمه‌های پیشین، در بسیاری از آنها به خوبی مشهود است. افزون بر این، ضعف‌های آشکاری که از نظر نثر و نگارش در برخی از آنها مشاهده می‌شود، به گونه‌ای است که نه تنها مفهوم و رسا نیستند و در فارسی نویسی مشکل دارند، بلکه از حیث فن ترجمه هم چندان دقیق نیستند و در برگردان آیه درست عمل نکرده‌اند؛ مانند فولادوند که نوشته است: «آنان در زمین درمانده‌کنندگان [خدا] نیستند، و جز خدا دوستانی برای آنان نیست» و توجه نکرده است چگونه خداوند برای کسانی که جز او دوستانی ندارند، عذابی دوچندان وعده داد و «یضاعف لهم العذاب» آورد؟! همچنین وقتی مترجمی چنین می‌آورد: «و برای آنان (در قیامت) جز خدا دوستانی نیست (که از عذاب نجات و رهاییشان دهد)»، آیا مفهوم دیگری جز این دارد که خداوند دوست آنان است و آنها را از عذاب و کیفر رهایی می‌دهد؟! عجیب‌تر از این، افزوده‌های تفسیری برخی مترجمان است که نه تنها برای روشن‌گری آیه مؤثر نبود، بلکه بر نادرستی ترجمه هم افزود؛ مانند صفوی که این‌گونه ترجمه کرده است: «جز خدا هیچ سرپرستی که کارشان را تدبیر کند و آنها را به شرک و کفر گرایش دهد نداشته‌اند»؛ نادرستی این ترجمه در بخش نخست با دیگر ترجمه‌ها شریک است و در بخش دوم اشتباه فاحشی پدید آمده است که ویژه این ترجمه است. آیا خداوند سرپرست آدمیان است که آنها را به شرک و کفر گرایش دهد؟! آیا این افزوده تفسیری رفع ابهام کرد یا بر شدت آن افزود؟!

در نادرستی ترجمه‌های پیش‌گفته باید گفت مگر سعادت‌ی بالاتر از این تصورشدنی است که سرپرست واقعی انسان خدا باشد و آدمی یاوری جز خداوند نداشته باشد؟! و مگر تمام تلاش انسان مؤمن این نیست که خداوند یگانه یار و یاور او باشد؟! چگونه با

هیچ جای دیگر را ندارند و جز خدا، پشتیبان و یاوری نخواهند داشت؛ نجفی: «این‌گونه افرادند که نمی‌توانند (کسی را) در زمین عاجز کنند و غیر از خدا دوست و پشتوانه‌هایی نخواهند داشت»؛ ابراهیمی: «آنان هرگز ناتوان‌کننده (خدا) در روی زمین نخواهند بود (و از عذاب الهی نخواهند گریخت) و برای آنها جز خدا هیچ‌گونه سرپرستانی نیست».

چنین برداشتی می توان پذیرفت عذاب وی دوبرابر شود؟! آیا جز این است که برگردان نادرست «من دونه» باعث بروز چنین شبهه ای شده است؟! این آیه در سیاق آیاتی قرار دارد که درباره کافران و مشرکان است و «من دونه» به معنای «در برابر خدا» به کار رفته است نه «جز خدا» یا مانند آن که برخی آورده اند. به ترجمه هایی که برگردان درستی از عبارت پیش گفته ارائه داده اند، توجه فرمایید:

انصاری: «ایشان در زمین گریزی و در برابر خداوند دوستانی ندارند».

فارسی: «آن گروه در زمین عاجزکننده نیستند و در برابر خدا دوستانی ندارند».

برزی: «آنان در زمین ناتوان کنندگان [خداوند] نیستند و هیچ یآوری در مقابل خداوند ندارند».

صلواتی: «آنان در زمین درمانده کنندگان [خدا] نمی باشند، و در برابر خدا دوستانی نمی یابند».

گرمارودی: «آنان در زمین به ستوه آورنده (ی خداوند) نیستند و در برابر خداوند دوستی ندارند».

کوشا: «آنان ناتوان کننده [خدا] در زمین نبوده [و نیستند] و در برابر خدا هیچ یار و یآوری ندارند».

استادولی: «آنان در زمین عاجزکننده نبودند (از عذاب الهی) و در برابر خدا دوستان و یاورانی ندارند».

خرمشاهی: «اینان در این سرزمین گزیر و گریزی ندارند، و ایشان در برابر خداوند [و به جای او] سروری ندارند».

قرائتی: «آنها در زمین عاجزکننده نیستند (و نمی توانند بر مقدرات شومی که برای خود رقم زده اند، غلبه کرده و از خطر فرار کنند) و در برابر خداوند هیچ یآوری ندارند».

نمونه دیگر برگردان نادرست «من دون الله»، در ترجمه آیه «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (بقره: ۲۳) است که بیشتر مترجمان «گواهان خود را غیر از خدا بیاورید» یا «شاهدان خود را به جز خدا فراخوانید» آورده اند؛ در حالی که این ترجمه مفهوم نادرستی را با خود به همراه دارد؛ مفهوم نادرست این است که خداوند جزء گواهان آنان است و به همین دلیل آیه از آنها می خواهد هر کس را می خواهند برای شاهد بیاورند، ولی خدا را نیاورند؛ حال آنکه مقصود آیه هرگز چنین نیست و این نوع ترجمه ها با مشکل مواجه اند. به این نمونه ها توجه فرمایید:

بهرامپور: «و اگر در آنچه بر بنده خویش نازل کرده‌ایم شك دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و شاهدان خود را غیر از خدا فراخوانید، اگر راست می‌گویید».

فولادوند: «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شك دارید، پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را غیر خدا فراخوانید».

دهلوی: «و اگر هستید در شبهه از آنچه فرود آوردیم بر بنده خود یعنی از قرآن پس بیاورید يك سوره مانند آن و بخوانید مددکاران خود را بجز خدا اگر هستید راست گویان».

مرکز فرهنگ و معارف قرآن: «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شكی دارید، اگر راست می‌گویید، يك سوره مانند آن بیاورید و یاوران خود را جز خدا [به یاری] فراخوانید».

مجتبوی: «و اگر درباره آنچه بر بنده خویش فروفرستادیم در شك و گمانید، سوره‌ای مانند آن یا از کسی همانند او (محمد) بیاورید و بجز خدا گواهان [و یاران] خود را بخوانید اگر راست‌گویید».

۳۹۹

آینه پژوهش | ۲۰۶
سال ۳۵ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۳

نجفی: «و اگر راجع به این چیزی قرآنی که ما بر بنده خود نازل کرده‌ایم شك دارید، پس يك سوره‌ای نظیر آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا دعوت کنید، اگر راست می‌گویید».

مکارم: «و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شك و تردید دارید، (دست‌کم) يك سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را غیر خدا برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید!».

بروجردی: «اگر شما در قرآنی که به محمد (ص) بنده خود نازل نمودیم شكی دارید، يك سوره مانند او بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا دعوت نموده و بخوانید اگر راست‌گو هستید».

استادولی: «و اگر نسبت به آن چه بر بنده خود [محمد (ص)] فرو فرستاده‌ایم شك دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و [در این راه یاوران و] گواهان خود را جز خدا فراخوانید، اگر راست‌گویید».

صفوی: «و اگر در آسمانی بودن این قرآن که بر بنده خود محمد فروفرستاده‌ایم تردید دارید و در این ادعا راست‌گو هستید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهانتان را جز خدا فراخوانید تا بر همسانی آنچه در ردیف قرآن برمی‌شمردید گواهی دهند».

مشکینی: «و اگر در آنچه ما بر بنده خود فروفرستاده ایم شك دارید، پس يك سوره مانند آن را (در فصاحت و زیبایی لفظ و بلاغت و ژرفایی محتوا، و یا از مردی همانند او امی و درس ناخوانده) بیاورید و (در این کار) آنچه غیر از خدا یاور و گواه دارید فرا خوانید اگر راستگویید (تا گواهی دهند که سوره شما همانند سوره ماست)»^۱.

در مقابل این گروه که بیشتر مترجمان را دربر می گیرد، برخی از مترجمان دیگر مانند خرمشاهی، انصاری، ابراهیمی، گرمارودی، کوشا، ملکی و یزدی به درستی «در برابر خدا» را برگردان کرده و شبهه مذکور را برطرف کرده اند.^۲

۳. آیه دیگری که ترکیب «من دون الله» در آن به کار رفته است و بسیاری از مترجمان در برگردان آن دچار لغزش شده اند، آیه «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (یونس: ۳۷) است که بخش نخست آن در بسیاری از ترجمه ها برخلاف مقصود برگردان شده است. به چند نمونه از این ترجمه ها توجه فرمایید:

دهلوی: «نیست این قرآن افتراء به غیر حکم خدا».

رهنما: «این قرآن به افتراء ساخته نباشد از غیر خدا».

معزی: «نیست این قرآن که دروغ آورده شود از غیر از خدا».

شعرانی: «نباشد این قرآن که به دروغ بسته شود از غیر خدا».

ثقفی: «نبوده است این قرآن آنکه افتراء بسته شود از غیر خدا».

خواجوی: «این قرآن دروغ ساخته ای از طرف غیر خدا نیست».

اشرفی: «نباشد این قرآن که به دروغ بسته شده باشد از غیر خدا».

۱. افزون بر ترجمه های مذکور، در برخی ترجمه های دیگر هم برگردان هایی مشابه آمده است؛ مانند ترجمه ارفع، اشرفی، الهی قمشه ای، انصاریان، آیتی، آیت الهی، برزی، ریاضی، صادقی، موسوی همدانی، قرشی، صاحبی، خسروانی، عاملی، صفی علیشاه، دانش، قرائتی، خرمدل، ثقفی، آدینه وند، بلاغی، پاینده، پورجوادی، حلبی، رهنما، رسولی محلاتی، رضایی، سراج، شاهین، شعرانی، شیرانی، نوبری، صفارزاده، صلواتی، فارسی، رواقی، فیض الاسلام، کاویانپور، کاشانی، کرمی، مصباح زاده، معزی و

۲. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، این ترجمه نخستین بار در مقاله های نقد ترجمه استاد خرمشاهی مطرح شد و پس از آن مترجمان دیگر از ایشان پیروی کردند.

قرشی: «چنین نیست که این قرآن از جانب غیر خدا جعل شده باشد».

انصاریان: «این قرآن را نسزد که دروغی ساختگی از سوی غیر خدا باشد».

رضایی: «سزاوار نیست که این قرآن، به دروغ، به غیر خدا نسبت داده شود».

حداد عادل: «هرگز روا نیست که این قرآن به دروغ به غیر خدا نسبت داده شود».

بهرامپور: «چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا به دروغ ساخته شده باشد».

پورجوادی: «سزاوار نیست این قرآن به دروغ به موجودی غیر خدا نسبت داده شود».

صادقی: «و این قرآن چنان نبوده است که از جانب غیر خدا به دروغ ساخته شده باشد».

مشکینی: «این قرآن چنان نیست و عادتاً و عقلاً امکان ندارد که افترا و دروغی از جانب غیر خدا باشد».

سراج: «نشاید و صحیح نیست که این قرآن ساخته و برافته غیر خدا باشد [و پیغمبر آن را به خدا ببندد]».

خرم‌دل: «این قرآن از سوی غیر خدا، (چه محمّد و چه احبار و کُهان و دیگران) ساخته و پرداخته نشده است».

همان‌گونه که مشاهده می‌شود تقید بیش از حد مترجمان در برگردان لفظی آیه موجب شده است مفهوم ترجمه کاملاً نادرست و این‌گونه شود که قرآن (نعوذ بالله) دروغی ساختگی از سوی خداست؛ متأسفانه تمام ترجمه‌های پیش‌گفته در بازتاب دادن این برداشت نادرست شریک‌اند. وقتی مترجم باصراحت می‌گوید: «نیست این قرآن که دروغ آورده شود از غیر خدا»، آیا مفهومی جز این دارد که «دروغی آورده شده از سوی خداست»؟! یا وقتی دیگری می‌نویسد: «چنین نیست که این قرآن از جانب غیر خدا جعل شده باشد»، آیا جز این است که «از جانب خدا جعل شده است»؟! همچنین وقتی مترجمی با این شدت و حرارت ترجمه می‌کند: «این قرآن چنان نیست و عادتاً و عقلاً امکان ندارد که افترا و دروغی از جانب غیر خدا باشد»، آیا جز این تداعی می‌شود که پس «افترا و دروغی از جانب خداست»؟! چون «عادتاً و عقلاً امکان ندارد افترا و دروغی از جانب غیر خدا باشد»؟! مترجم اگر توانمندی آن را دارد که از ظرفیت‌های زبان فارسی بهره بگیرد و برگردان «من دون الله» را بر ترجمه «آن یفتری» مقدم بیاورد یا دقت نظرهای دیگری به خرج دهد تا برگردان درستی عرضه کند، وظیفه دارد

بدون افزوده تفسیری چنین کند؛ اما اگر چنین توانایی پدید نیامد یا چنان ظرفیتی فراهم نیست، راه چاره آن است که همانند مترجمان دیگر عمل کند و بر اساس همین نظم موجود، با آوردن «واو» در داخل قلاب یا بیرون آن، ترجمه ای صحیح ارائه کند؛ مانند استاد خرمشاهی: «نشاید این قرآن برساخته و از سوی کسی غیر از خداوند باشد...»، فولادوند: «چنان نیست این قرآن از سوی غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد» و انصاری که این گونه ترجمه کرده است: «نسزد که این قرآن افترا [و] به غیر حکم خدا باشد». چنانچه ملاحظه می شود آوردن افزوده تفسیری واو میان «افترا» و «به غیر حکم خدا» رفع شبهه مقدر کرد و از ابهامی که ممکن بود پدید آید، جلوگیری کرد. حتی می توان «این قرآن ساختگی و از جانب غیر خدا نیست» ترجمه کرد که در برگردان آیتی، الهی قمشاهی، گرمارودی، ملکی، صفوی، قرائتی و صلواتی مشاهده می شود. آوردن «کاما» به جای واو آن گونه که در برخی ترجمه ها آمده است نیز مشکل را برطرف نمی کند و شبهه مذکور را در مقیاسی کمتر همچنان در ذهن تداعی می کند؛ چنانچه ترجمه برزی این گونه است: «سزاوار نیست که این قرآن از جانب غیر خدا، به دروغ برساخته شده باشد».

۴. آیه دیگری که «من دونه» در آن به کار رفته است و مانند دو آیه قبل، برگردان درستی پیدا نکرده است، آیه «بَلْ لَّهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا» (کهف: ۵۸) است که در پاره ای ترجمه ها این گونه برگردان شده است:

«بلکه ایشان را هنگامی است (که چون آن دررسد) نیابند به جز خدا پناهی».

«لیکن برای آن، وقت معینی است آن گاه غیر از درگاه خدا پناهگاهی نخواهند یافت».

«لیکن از برای ایشان موعدی است در عذاب که نمی یابند غیر خدا نجات دهنده ای».

«بلکه برای عذابشان زمان مشخصی تعیین شده است و دیگر آن وقت، غیر خدا پشت و پناهی ندارند».

«بلکه برای عذاب مشرکان، روز قیامت وقت وعده است که در آن روز برای خود غیر از خداوند تعالی پناهگاه و نجات دهنده ای نمی توانند پیدا کنند».

«بلکه برای آنها وقت و موعد (معلوم و معینی) است (که روز قیامت یا روز بدر باشد) و در آن موعد هرگز پناه و گریزگاه و ملجأ و منجائی جز از خدا نخواهند یافت».

شاید از حیث فن ترجمه، بتوان ترجمه‌های پیش‌گفته را پذیرفت؛ ولی مفهوم آنها به گونه‌ای است که برای خواننده این پرسش را پیش می‌آورد که چگونه خداوند با وجود اینکه برای عذاب کافران و مشرکان زمان مشخصی معین فرمود، همین افراد «جز خدا هیچ پشت و پناهی ندارند»؟! مگر خداوند پشت و پناه چنین اشخاصی است؟! حتی ترجمه‌هایی مانند «بلکه برای آنان موعدی است که هرگز جز آن پناهگاهی نخواهند یافت»، «بلکه برای آنان وعده‌گاهی است که جز آن هیچ پناهگاهی نمی‌یابند» هم نمی‌تواند مفهوم واقعی آیه را منتقل کند؛ درحالی‌که اگر «در برابر خدا»، «در مقابل خدا» و مانند آن بیاید، چنانچه برخی مترجمان آورده‌اند و «بلکه برای (عذاب) آنان موعدی است که هرگز در برابر آن پناهگاهی نمی‌یابند» و «حق این است که آنان می‌عادی دارند که در برابرش پناهی نمی‌یابند» برگردان نموده‌اند، چنین شبهه‌ای بروز نمی‌کند.

۵. عبارت «وَعَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ» (بقره: ۱۸۴) را برخی از مترجمان بر خلاف مقصود آیه برگردان کرده‌اند و «و بر آنان که می‌توانند روزه بگیرند ولی نمی‌گیرند...» آورده‌اند. البته مترجمان چهار دهه اخیر این گونه ترجمه کرده‌اند: «و بر کسانی که آن را به دشواری تاب می‌آورند...» یا مشابه آن که از نظر فقهی نیز درست است. شاید بسیاری از فتوایی که در سالیان اخیر درباره چگونگی روزه کارگران معادن، کارگران جاده‌سازی، کارگران ساختمانی و مانند آنها صادر شده است، با تکیه بر این عبارت باشد یا این آیه مهم‌ترین منبع آنان در چنین پاسخ‌هایی باشد. با این وجود فیض الاسلام این گونه ترجمه کرده است: «و کسانی که می‌توانند روزه بگیرند (و نمی‌گیرند) فدیهِ و به جای آن یک مسکین و بی چیز را طعام و خوراک بدهند»؛ درحالی‌که باید پرسید «یطیقونه»، به معنای (توان روزه‌داری) است یا (ناتوانی از روزه‌داشتن) و «کسانی که می‌توانند روزه بگیرند (و نمی‌گیرند)» چه افرادی هستند؟ آیا هرکسی که توان روزه‌گرفتن دارد، ولی نمی‌گیرد، می‌تواند با دادن کفاره از روزه‌داری معاف شود؟ و اگر این گونه است، آیا بهتر نیست با پرداخت مبلغی به عنوان کفاره از مشقت روزه‌داری رها شویم؟! البته ایشان در ادامه شرح خود نکته‌ای می‌آورد که قابل توجه است. عبارت ایشان چنین است: «گفته‌اند: معنای آیه آن است که توانایان بر روزه‌گرفتن، می‌خواهند روزه بگیرند و می‌خواهند فدیهِ و عوض دهند؛ ولی این حکم به فرموده خدای تعالی در آیه بعد "فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ" نسخ شده است و گفته‌اند: نسخ نشده، بلکه مراد از توانایان آنان‌اند که روزه‌گرفتن

برایشان مشقت و رنج داشته باشد، مانند زن باردار و شیرده که شیر او اندک است و پیران و کسانی که به عطاش «بیماری تشنگی» گرفتارند و هر چند آب می آشامند، سیر نمی شوند). این توضیح گرچه در بخش نخست قابل مناقشه است و ایرادهای جدی به ویژه از زاویه نسخ دارد، می تواند تا حدودی روشنگر باشد و نشان دهد این گونه نیست که اگر کسی می تواند روزه بگیرد و نمی گیرد، می تواند با پرداخت کفاره از خود رفع تکلیف کند. با این حال ترجمه مذکور در برخی ترجمه های دیگر هم آمده است که برای نمونه به چند مورد اشاره می شود:

ثقفی: «و بر آنان که طاقت دارند آن را فدا است طعام درمانده ای».

طبری: «و بر آن کسها که طاقت دارند، فداکردن، طعام دادن درویشی را».

صفی علیشاه: «و بر آن کسانی که طاقت دارند آن را فدا دهند طعام بیچاره ای را».

قرآن قرن دهم به تصحیح دکتر علی رواقی: «و بر آنانی که توانند آن را، بدلی، خوردنی درویشی».

اسفراینی: «و بر آن کسانی که طاقت روزه دارند و بگشایند، فدایی بود، مقدار طعام مسکینی؛ آی: مَدَى».

ترجمه برگرفته از تفسیر عاملی: «و بر آنان که توان روزه دارند، عوض آن رواست که غذای بینوایی باشد».

دهلوی: «و لازمست بر آنان که می توانند روزه داشتن یعنی نمی دارند، فدیة که عبارت از خوراك يك درویش است».

میبیدی: «و بر ایشان است که توانند که روزه دارند، و خواهند که ندارند باز خریدن آن به طعام دادن درویشی هر روز را مَدَى».

نسفی نیز چنین برگردان کرده است: «و عَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَ فِدْيَةَ طَعَامِ مَسْكِينٍ: و بر آن پیران است که روزه داشتن نتوانند، که به جای روزه هر روزی، درویشی را طعام دهند».

مترجمان معاصر هم «و برای آنان که روزه برایشان طاقت فرساست...»، «برای آنان که توانایی روزه ندارند...» یا مشابه آن برگردان کرده اند. حتی در ترجمه تحت اللفظی معزی «و بر آنان که نتوانندش فدیة است، خوراك بینوایی آمده است؛ یعنی «بیطيقون» را

«نتوانند» ترجمه کرده‌اند، نه مانند برخی پیشینیان که «توانند» برگردان نموده‌اند. البته فعل مذکور در ظاهر مثبت است و آنها هم از این نظر درست فهمیدند؛ ولی در برگردان آن به قراین دیگر توجه نداشتند. ابن جوزی در زاد المسیر می‌نویسد: «قوله تعالی: وَ عَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ، نقل عن ابن مسعود، و معاذ بن جبل، و ابن عمر، و ابن عباس، و سلمة بن الأكوع، و علقمة، و الزهري في آخرین في هذه الآية أنهم قالوا: كان من شاء صام، و من شاء أفطر و افتدى، يطعم عن كل يوم مسكينا، حتى نزلت: فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ، فعلى هذا يكون معنى الكلام: و على الذين يطيقونه و لا يصومونه فدية، ثم نسخت» (ج ۱، ص ۱۴۱). این نکته در تمام تفسیرهای نقلی و برخی تفاسیر عقلی هم مطرح شده است؛ ولی بیشتر مفسران معاصر آن را نپذیرفته‌اند و نسخ این بخش از آیه را سخن نادرستی می‌دانند. علامه طباطبایی ضمن مردود دانستن نسخ آیه، آن را کج‌اندیشی آشکاری می‌داند و به شدت رد می‌کند و در نهایت می‌نویسد: «وإذا أضفت إلى هذا النسخ بعد النسخ ما ذكره من نسخ قوله: شهر رمضان إلخ لقوله: أيما معدودات إلخ، ونسخ قوله: أيما معدودات إلخ، لقوله كتب عليكم الصيام، وتأملت معنى الآيات شاهدت عجبا» (الميزان، ج ۲، ص ۱۲)؛ به عقیده ایشان «الاطاقه كما ذكره بعضهم صرف تمام الطاقه في الفعل ولازمه وقوع الفعل بجهد و مشقه» (همان، ص ۱۱). این عاشور هم مشابه مباحث مذکور را با تفصیل بیشتری در التحریر و التنویر می‌آورد و کسانی را از شمول آیه استثنا می‌کند که مشاغل دشوار دارند؛ نظیر کارگران معادن، کارگران جاده‌سازی و مانند آن (ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸).

از آنجاکه فهم درست «یطیقون» فقط از جنبه نظری اهمیت ندارد، بلکه از زاویه عملی هم نقش ویژه‌ای برای مسلمان مؤمن دارد، این آیه در طول تاریخ قرآن بررسی شده است و نه تنها از نظر تفسیری، بلکه از جنبه فقهی و احکام شرعی نیز بدان پرداخته شده است. در سالیان اخیر هم مقاله‌های مستقلی در این باره به نگارش درآمده است که «سیر تطور فهم مفسران از عبارت "و على الذين يطيقونه..."» (محمد مختاری و مهدی عبادی، فصلنامه سراج منیر، پاییز و زمستان ۱۴۰۱) و «بازکاوی واژه طاقه در آیه صوم» (محمد مهدی مسعودی، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۱) از مقاله‌های خوب و قابل استفاده در این موضوع هستند.